

سؤال/جواب ۳: چگونگی اغواگری شیطان و ورود او به بهشت

سؤال/ ۳:

أ- من المعلوم أنّ إبليس طرد من الجنة بسبب عدم سجوده لآدم (ع)، فكيف استطاع أن يدخل إلى الجنة حتى يوسوس لآدم ويجعله يأكل من الشجرة التي نهاه الله عنها، حيث إنّ كلام إبليس مع آدم يدلّ على أنه كان معه في الجنة من إشارته إلى الشجرة بـ (هذا)، ضمير المخاطبة الذي يدل على مباشرة المتكلم للمخاطب الحاضر؟!!

ب- ما هي الشجرة التي أكل منها آدم (ع)؟!!

ج- هل أن آدم وحواء كانت سواتهما ظاهرة من غير لباس، وعندما أكلا من الشجرة بدت لهما سواتهما، فأخذوا يتسترون بورق الجنة؟! وما هو ذلك الورق الذي تستروا به؟!!

الف- روشن است که ابلیس به خاطر سجده نکردن بر آدم (ع) از بهشت رانده شد. حال چطور او توانست وارد بهشت شود تا آدم را وسوسه کند و او را به خوردن از آن درختی که خداوند منعش فرموده بود، سوق دهد؟ زیرا گفتگوی ابلیس با آدم دلالت دارد بر اینکه او در بهشت با آدم بوده است؛ به خاطر اشاره‌ی او به درخت با عبارت «هذا» (این) و ضمیر مخاطب که بر گفتگوی مستقیم با مخاطب حاضر اشاره دارد!

ب- درختی که آدم (ع) از آن خورد چه بود؟!!

ج- آیا شرمگاه آدم و حوا بدون لباس نمودار بوده است و هنگامی که از درخت خوردند، پدیدار شد و شروع به پوشانیدن خود با برگ بهشتی نمودند؟ و آن برگی که خود را با آن پوشانیدند چه بود؟

للإجابة على هذه الأسئلة نحتاج مقدمة، وهي: إن آدم (ع) خلق من طين، أي من هذه الأرض، ولكنه لم يبقَ على هذه الأرض فقط، وإنما رفع إلى أقصى السماء

الدنيا، أي السماء الأولى، أو قل إلى باب السماء الثانية، وهي الجنة الملكوتية أو على تعبير الروايات عنهم : (وضع في باب الجنة - أي الجنة الملكوتية - تطأه الملائكة) 1.

پاسخ:

برای پاسخ دادن به این سوالات، به مقدمه‌ای نیاز داریم: اینکه آدم^(ع) از گل آفریده شد یعنی از این زمین، ولی صرفاً بر روی همین زمین باقی نماند بلکه به منتهی الیه آسمان دنیا بالا برده شد؛ یعنی به آسمان اول، یا می‌توان گفت تا درِ آسمان دوم که همان بهشت ملکوتی است، یا بنا به تعبیر روایات وارد شده از معصومین^(ع): «در برابر درِ بهشت قرار داده شد - یا همان بهشت ملکوتی - ملائکه بر او گذر می‌کردند» 2.

وهذا الرفع لطينة آدم يلزم إشراق طينته (ع) بنور ربها ولطافتها، وبالتالي لما بثّ الله فيه الروح أول مرة كان جسمه لطيفاً، متنعماً بالجنة المادية الجسمانية، ولم يكن في هذه الجنة من الظلمة ما يستوجب خروج فضلات من جسم آدم (ع).
لازمه‌ی این رفع شدن گل آدم^(ع)، اشراق و نورانی شدن گل آن حضرت به نور و لطافت پروردگارش می‌باشد، و در نتیجه هنگامی که خداوند برای بار اول روح را در آن منتشر ساخت، جسم آدم لطیف بود و از بهشت مادی جسمانی برخوردار بود؛ در این بهشت چیزی از ظلمت که مستوجب خارج شدن فضولات از بدن آدم^(ع) شود وجود نداشت.

1 قصص الأنبياء للسيد نعمة الله الجزائري : ص 55.

2 قصص انبيا سيد نعمت الله جزايرى: ص 55.

وَأَمَّا رُوحُ آدَمَ (ع) فَقَدْ كَانَتْ تَتَنَعَّمُ بِالْجَنَّةِ الْمَلَكُوتِيَّةِ 3، أَوِ الْجَنَانِ الْمَلَكُوتِيَّةِ؛ لِأَنَّهَا كَثِيرَةٌ (جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ) 4، وَالْجَنَّةُ الْجِسْمَانِيَّةُ وَالْجَنَّةُ الْمَلَكُوتِيَّةُ هُمَا اللَّتَانِ ذُكِرَتَا فِي سُورَةِ الرَّحْمَنِ (وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ ... ذَوَاتَا أَفْنَانٍ) 5، وَهُمَا أَيْضاً (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ... مُدْهَامَّتَانِ) 6.

اما روح آدم (ع) در بهشت ملکوتی متنعم می شد، یا در دو بهشت ملکوتی، 7 چرا که بهشت ها بسیارند (بهشت هایی که در آن ها نهرها جاری است) 8. این بهشت جسمانی و بهشت ملکوتی همان دو بهشتی هستند که در سورهی الرحمن از آن ها یاد شده است: (هر کس را که از ایستادن به پیشگاه پروردگارش ترسیده باشد دو بهشت است.... آن دو پر از درختانند) 9 و همچنین (و جز آن ها دو بهشت دیگر است.... از شدت سبزی متمایل به سیاهی) 10.

والرفع هو رفع تجل (ظهور) وليس رفع تجاف (أي مكاني) 11 ، وبالتالي فإن آدم ليس بمعدوم في الأرض الجسمانية التي نعيش فيها بل موجود فيها، ولو كان معدوماً فيها لكان ميتاً.

3 ولا تستغرب من ذلك، فعلي بن أبي طالب (ع) كان مجاوراً للناس ولهذا العالم الجسماني ببدنه وروحه في ملكوت السماوات، كما يتبين ذلك من كلامه قبل استشهاده (ع) : (... وإنما كنت جاراً جاوركم بدني أياماً، وستعقبون مني جثة خلاء ، ساكنة بعد حراك، وصامته بعد نطق ...) نهج البلاغة : ج 2 ص 34.

4 البقرة : 25، وآيات أخرى في سور غيرها كثيرة .

5 الرحمن : 46، 48.

6 الرحمن : 62، 64.

7 و چنین چیزی غریب نیست؛ علی بن ابی طالب (ع) در این عالم جسمانی با بدنش در همسایگی با مردم بود در حالی که روحش در ملکوت آسمان ها بود، همان گونه که از سخنش پیش از به شهادت رسیدنش مشخص می گردد: «... من فقط همسایه ای بودم که بدنم چند روزی با شما همسایه شد و از این پس از من چیزی جز بدنی بدون روح و جسمی ساکن بعد از حرکت و جثه ای ساکت پس از سخن گفتن نخواهید یافت....» نهج البلاغه: ج ۲ ص ۲۴.

8 سوره بقره: ۲۵ و آیات بسیار دیگری در سایر سوره ها.

9 الرحمن: ۴۶ و ۴۸.

10 الرحمن: ۶۲ و ۶۴.

11 التجافي : هو انتقال الشيء عن مكانه بعد وجوده فيه، وأما التجلي: فهو الظهور مع بقاء الحقيقة المنعكسة والمحكية على حالها، وسيأتي مزيد من التوضيح لذلك.

منظور از رفع، رفع تجلی (ظهور) است و نه رفع تجافی (یعنی مکانی)¹² و از همین رو آدم از این زمین جسمانی که ما بر آن زندگی می‌کنیم از بین رفته نبود بلکه در آن موجود بود، که اگر در آن از بین رفته می‌بود، مرده محسوب می‌شد.

وبالتالي كان آدم (ع) يعيش في هذه الحياة الدنيا بجسم لطيف في البداية، ولكنه عاد كثيفاً إلى الأرض التي رفع منها لما عصى ربه سبحانه. بر این اساس آدم (ع) در این حیات دنیوی، در آغاز با بدنی لطیف زندگی می‌کرد ولی هنگامی که پروردگارش را عصیان نمود، با بدنی متراکم به زمینی که از آن بالا برده شده بود، بازگشت.

جواب (ب): الشجرة التي أكل منها آدم (ع) هي: الحنطة والتفاح والتمر والتين و ... ، وهي شجرة علم آل محمد (ع) ¹³.

پاسخ ب- درختی که آدم (ع) از آن خورد عبارت بود از: گندم، سیب، خرما، انجیر و....، و آن، درخت علم آل محمد (ع) بوده است.¹⁴

فهذه الفواكه في العوالم العلوية ترمز إلى العلم، وهذه الشجرة المباركة المذكورة في القرآن كانت تحمل العلم الخاص بمحمد وآل محمد (ع) .

¹² تجافی: منتقل شدن شیء ای از مکانش پس از موجود بودنش در آن، می‌باشد. تجلی: ظهور به همراه باقی ماندن حقیقت منعکس شده و حکایت‌کننده از وضعیت آن می‌باشد؛ و توضیحات بیش‌تر خواهد آمد.

¹³ عن تفسير الإمام الحسن العسكري (ع): (...) "ولا تقربا هذه الشجرة" شجرة العلم فإنها لمحمد وآله خاصة دون غيرهم، لا يتناول منها بأمر الله إلا هم، ومنها ما كان يتناوله النبي وعلي وفاطمة والحسن والحسين صلوات الله عليهم أجمعين بعد إتمامهم المسكين واليتيم والأسير حتى لم يحسوا بعد بجوع ولا عطش ولا تعب ولا نصب، وهي شجرة تميزت من بين أشجار الجنة، إن سائر أشجار الجنة كان كل نوع منها يحمل نوعاً من الثمار والمأكول، وكانت هذه الشجرة وجنسها تحمل البر والعنب والتين والعناب وسائر أنواع الثمار والفواكه والأطعمة (... بحار الأنوار: ج 11 ص 189).

¹⁴ در تفسیر از امام حسن عسکری (ع) آمده است: «... ﴿وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (و به این درخت نزدیک نشوید) یعنی درخت علم که مخصوص محمد و آل محمد است و نه کس دیگر و کسی غیر از آن‌ها به امر خداوند از آن نمی‌خورد و از جمله‌ی آن، آنچه پیامبر ص و علی و فاطمه و حسن و حسین که صلوات پروردگارم بر آن‌ها باد، از آن تناول کردند پس از اتمام مسکین و یتیم و اسیر می‌باشد که پس از آن دیگر هیچ گرسنگی، تشنگی، بیماری و سختی حس نکردند. این درختی است که متمایز از سایر درختان بهشتی است. هر درختی از درختان بهشتی، نوعی از میوه و خوراکی را با خود دارد درحالی که این درخت و نوع آن، گندم، انگور، انجیر، عناب و سایر انواع میوه‌ها و خوردنی‌ها را با خود دارد...». بحارالانوار: ج 11 ص 189.

این میوه‌ها در عوالم بالایی اشاره به علم دارد، و این درخت مبارک ذکر شده در قرآن، علمی که ویژه‌ی محمد و آل محمد (ع) بوده را حمل می‌کرده است.

جواب (ج): قال تعالى: (وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ) 15، اللباس الذي نزع عن آدم وحواء هو لباس التقوى، ففي العوالم العلوية التي كانا يعيشان فيها تستر العورة بالتقوى؛ لأنها تصبح لباساً يستر جسم الإنسان في تلك العوالم، فلما عصى آدم (ع) وحواء بالأكل من الشجرة المباركة - شجرة علم آل محمد التي تصبح نقمة على من أكلها بدون إذن الله سبحانه وتعالى - فقد لبس التقوى، فبدت لهما عوراتهما.

پاسخ ج- خداوند متعال می‌فرماید: (و جامه‌ی پرهیزگاری از هر جامه‌ای بهتر است) 16. لباسی که از آدم و حوا کنده شد، لباس تقوا بود. در عوالم بالایی که این دو در آن زندگی می‌کردند، عورت با تقوا پوشانده می‌شد؛ زیرا در آن عوالم، تقوا لباسی است که جسم انسان را می‌پوشاند. هنگامی که آدم (ع) و حوا (ع) با خوردن از آن درخت مبارک -درخت علم آل محمد (ع) که اگر کسی بدون اذن خدای سبحان و متعال آن را بخورد بر او نعمت و عذاب وارد می‌شود- بر پروردگار خویش عصیان ورزیدند، لباس تقوا را از دست دادند و عورت‌هایشان آشکار شد.

أما ورق الجنة الذي تستروا به فهو الدين؛ حيث الورق الأخضر في العوالم العلوية يرمز إلى الدين وهذا الورق الذي تستر به آدم (ع) وتستر به حواء هو الاستغفار وطلب المغفرة من الله بحق أصحاب الكساء الذين قرأ آدم (ع) أسماءهم مكتوبة على ساق العرش 17.

15 الأعراف : 26.

16 اعراف: ٢٦.

17 عن المفضل بن عمر، قال: قال أبو عبد الله (ع): (.. فلما أسكن الله عز وجل آدم وزوجته الجنة، قال لهما: وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ يَعْنِي شَجَرَةَ الْحَنْطَةِ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ فَنَظَرَا إِلَىٰ مَنْزِلَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُتَمَةَ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ الْجَنَّةِ. فَقَالَا: يَا رَبَّنَا، لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَةُ؟ فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: أَرْفَعَا رُؤُوسَكُمَا إِلَىٰ سَاقِ الْعَرْشِ، فَرَفَعَا رُؤُوسَهُمَا فَوَجَدَا أَسْمَاءَ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُتَمَةَ (صلوات الله عليهم) مكتوبة على ساق العرش بنور من نور الله الجبار جل جلاله فلما أراد الله عز وجل أن يتوب عليهما جاءهما جبرئيل (ع)، فقال لهما: إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَكُمْ بِتَمْنِي مَنْزِلَةٍ مِنْ فَضْلِ عَلِيكُمْ، فَجَزَاؤُكُمَا مَا قَدْ عَوَّقْتُمَا بِهِ مِنَ الْهَبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَىٰ أَرْضِهِ، فَسَلَا رَبُّكُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي رَأَيْتُمَاهَا عَلَىٰ سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّىٰ يَتُوبَ عَلِيكُمْ. فَقَالَا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْأَكْرَمِينَ عَلَيْكَ: مُحَمَّدٍ، وَعَلِيٍّ، وَفَاطِمَةَ، وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ، وَالْأُتَمَةَ إِلَّا تَبَتْ عَلَيْنَا وَرَحِمْتُنَا، فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ...) معاني الأخبار - الشيخ الصدوق : ص 108 ح 1.

برگ درخت بهشتی که با آن خود را پوشاندند، همان دین بود؛ زیرا در عوالم بالایی، برگ سبز به دین اشاره دارد و آن برگی که آدم^(ع) با آن خود را پوشاند و حوا^(ع) نیز با آن خود را پوشاند، استغفار و طلب آمرزش از خداوند به حق اصحاب کسا^(ع) بود، همان کسانی که آدم^(ع) نام‌های نوشته‌شده‌ی آن‌ها را بر ساق عرش خواند. 18

جواب (أ): الجنة التي طرد منها إبليس (لعنه الله) هي الجنة الملكوتية، وأيضاً الجنة الملكية (الدنيوية)، ولكن آدم (ع) موجود في كل العوالم الملكية (الدنيوية)، وبالتالي فإنّ وسوسة إبليس لعنه الله كانت لآدم الموجود في العوالم الدنيوية التي هي دون الجنة الملكية (الدنيوية) 19.

پاسخ الف- بهشتی که ابلیس لعنت الله علیه از آن رانده شد، بهشت ملکوتی و نیز بهشت ملکی (دنیوی) بود؛ ولی آدم^(ع) در تمام عوالم ملکی (دنیوی) موجود بود و در نتیجه وسوسه‌ی ابلیس^(لعنه الله) در عوالم دنیوی که پایین‌تر از بهشت ملکی (دنیوی) می‌باشد، برای آدم موجود بود. 20

18 از مفضل بن عمر روایت شده است که گفت: ابو عبد الله (ع) فرمود: «... هنگامی که خداوند عزوجل آدم و همسرش را در بهشت سکونت داد، به آن دو فرمود: ﴿و هر چه خواهید و هر جا که خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید و به این درخت نزدیک مشوید﴾ یعنی درخت گندم ﴿که به زمره‌ی ستمکاران درآید﴾. پس به منزلت و جایگاه محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه‌ی پس از ایشان نگاه کردند و آن را شریف‌ترین جایگاه بهشت دیدند. گفتند: ای پروردگار ما، این جایگاه از آن کیست؟ خداوند جل جلاله فرمود: سرهایتان را به سمت ساق عرش بلند کنید. سرهایشان را بلند کردند و اسم‌های محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه که صلوات پروردگار بر ایشان باد را بر ساق عرش، نوشته شده با نور خداوند جبار جل جلاله دیدند.... پس آن هنگام که خداوند عزوجل اراده فرمود تا توبه‌شان را بپذیرد، جبرئیل (ع) به سویشان آمد و به آن دو گفت: شما با خواستار شدن جایگاهی که فضل بر شما بود، به خود ستم روا داشتید، مجازات شما هبوط شدن از جوار خداوند عزوجل به زمینش می‌باشد. پس پروردگارتان را به حق اسم‌هایی که بر ساق عرش دیدید عزیز بدارید تا توبه‌تان را بپذیرد. گفتند: خداوند! ما به حق کریم‌ترینان در نظر تو یعنی محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه ع از تو درخواست می‌نماییم که توبه‌ی ما را بپذیری و بر ما رحم آوری. پس خداوند توبه‌شان را پذیرفت که او بسیار توبه‌پذیر و مهربان است....» معانی الاخبار شیخ صدوق: ص ۱۰۸ ح ۱.

19 وهنا فرق السيد أحمد الحسن (ع) بين العوالم الدنيوية والجنة أو الجنان الملكية تفرقة واضحة، فأبليس المحجوب عن (باب الجنة) وسوس لآدم (ع) في العوالم الدنيوية، لا في ملكوت الدنيا أو قل في السماء الأولى.

20 سيد الحمد الحسن (ع) بين عوالم دنيوی و بهشت یا بهشت‌های ملکی به وضوح تفاوت قائل می‌شود. ابلیس از دروازه‌ی بهشت محجوب و به دور بود و آدم (ع) را در عوالم دنیوی وسوسه نمود نه در ملکوت دنیا یا همان آسمان اول.

أما إشارته للشجرة وكأنها حاضرة عنده (لعنه الله)، فلأن ثمار الأشجار على هذه الأرض إنما هي ظهور وتجلي لعلم آل محمد، فالتفاحة والحنطة والتين .. إنما هي بركات علم آل محمد (ع) (بهم ترزقون)، كما ورد في الدعاء في الرواية عنهم (ع) 21.

اینکه شیطان (لعنه الله) به درخت چنان اشاره کرد که گویی کنار آن است، از آن جهت بوده است که میوه‌های درختان بر این زمین، صرفاً تجلی و ظهوری از علم آل محمد (ع) می‌باشند؛ سیب، گندم، انجیر و ... چیزی جز بركات علم آل محمد (ع) نمی‌باشند؛ همان‌طور که در دعا از معصومین (ع) وارد شده است: (به واسطه‌ی آن‌ها روزی داده می‌شوید). 22.



21 فقرة من دعاء للإمام الباقر (ع) رواه الكليني في الكافي : ج 2 ص 244. وعن أبي عبد الله (ع): (إن الله خلقنا فأحسن صورنا وجعلنا عينه في عبادته ولسانه الناطق في خلقه ويده المبسوطة على عبادته، بالرفقة والرحمة ووجهه الذي يؤتي منه وبابه الذي يدل عليه وخزانه في سمائه وأرضه، بنا أثمرت الأشجار وأينعت الثمار، وجرت الأنهار وبنا ينزل غيث السماء وينبت عشب الأرض وعبادتنا عبد الله ولولا نحن ما عبد الله) الكافي : ج 1 ص 144.

22 فرازی از دعای امام محمد باقر (ع) که کلینی در کافی: ج ۲ ص ۲۴۴ روایت کرده است. از ابو عبد الله (ع) روایت شده است که فرمود: «خداوند ما را آفرید و صورت‌های ما را نیکو ساخت، و ما را در میان بندگان چشم خود قرار داد، و در میان خلقتش زبان گویای خود کرد، و ما را دست گشوده‌ی مهر و رحمتش بر بندگان خود نمود، و ما را چهره‌ی خویش قرار داد که از آن سو به او گرایند و بایی ساخت که بر او دلالت می‌کند، و ما را خزانه‌داران خود در آسمان و زمینش نمود، به سبب ما درختان میوه می‌آورند، و میوه‌ها به پختگی می‌رسند، و روده‌ها جاری می‌شوند، و به سبب ما باران آسمان فرو می‌ریزد، و گیاه زمین می‌روید، و به عبادت ما، خداوند پرستش می‌شود که اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی‌شد!». کافی: ج ۱ ص ۱۴۴.